

الهیات تطبیقی (علمی پژوهشی)

سال دوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰

ص ۶۱-۷۶

بررسی تطبیقی تثلیث مسیحی و هندویی

علی رضا فرهنگ قهفرخی * احسان قدرت الهی **

چکیده

بحث برانگیزترین اصل اعتقادی مسیحیان در طول تاریخ باور به تثلیث مقدس بوده است که بیشترین حملات نیز از سوی دو دین ابراهیمی دیگر، یعنی یهودیت و اسلام به این اصل صورت گرفته است؛ به طوری که قرآن آن را معادل کفر دانسته به عنوان بدعتی در اصل مسیحیت بر می شمارد «لقد کفروا الذین قالوا ان الله ثالث ثلاثة...»^۱ (ترجمه: قطعاً آنانکه گفتند خداوند سومین آن سه تاست کافر شدند...) (مانده/۷۳). اما از نگاه درون دینی، مسیحیان خود را موحد می دانند و سه گان را در عین وحدت تفسیر می کنند و تناقض ظاهری حاصل از آن را سرّی از اسرار غیرقابل فهم برای بشر می دانند. چون در دیگر سنن نظری بیفکنیم سه گان هائی را می یابیم که بی تردید عالیترین آنها سه گان هندوئی (Trimurti) براهما، ویشنو و شیواست. این سه گان دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های مفهومی با تثلیث مسیحی است و تأثیرگذاری‌های جالب توجهی در جامعه هندی داشته است؛ به طوری که این سه خدا مستقلاً پرستش می شوند و هر یک در رأس یک نظام ربّ الاربابی قرار دارند. پیچیدگی‌های حاصل از نظام چند خدایی هندی مورد نقد و انکار بوداییان و جاینیان قرار گرفت و صدها سال هندوئیسم را در محاق فرد برد. در قرن هشتم میلادی با تلاش حکیمانۀ شانکارا، یک نظام اعتقادی مستحکم به نام ودانتا در هندوئیسم بنیان‌گذاری شد و مجدداً آن را احیا نمود.

در این مقاله سعی شده تا مقدمتاً ضمن بررسی ماهیت سه گان، فارغ از دیدگاه‌های درون دینی به اصول متافیزیکی وجود سه گان و ارتباط آن با وحدت پرداخته شود. با بررسی مفهوم سه گان مسیحی و سه گان هندویی، در نهایت به مقایسه تطبیقی این دو سه گان می پردازیم.

واژه‌های کلیدی

سه گان، اب، ابن، روح القدس، ویشنو، شیوا.

۲- سه گان از منظر متافیزیکی

سمبلیزم اعداد و اشکال هندسی رویکردی نسبتاً ساده را در توصیف وجوه و مراتب احتجاب و انکشاف حقیقت اعلیٰ به دست می‌دهد که امکان تبیین و رمزگشایی و فهم را بیشتر می‌کند.

عدد سه از دیرباز رمز کل بوده است. آغاز، میان و پایان؛ همچنین گذشته، حال و آینده و نیز زمین، فضا و آسمان و به علاوه و از نگرش بشری، تولد، زندگی و مرگ یا تن، جان و روان (جسم، نفس، روح) مثال هایی از جامعیت و فراگیری عدد ۳ هستند.

در مکتب ابن عربی، سه اولین عدد فرد است. در این مکتب یک، عدد نیست، بلکه مبنا و سازندهٔ اعداد است و چیزی برتر از عدد تلقی می‌شود. اعداد زوج به دلیل وجه تضاد و واگرایی ماهیتاً رو به کثرت و دوری از اصل دارند، ولی اعداد فرد همواره همگرایی و امکان وحدت را در خود حفظ می‌کنند و لذا سه اولین رویکرد به وحدت پس از تجلی اقدس محسوب می‌شود. همچنین اولین شکل هندسی با سه پدید می‌آید و با این مثلث می‌توان همه چند ضلعی‌های دیگر را ساخت (شمیل، ۱۳۸۸: ۷۱-۹۷).

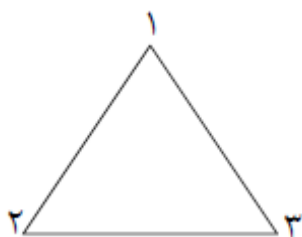
در تائو تکینگ کتاب لائوتسه - گفته شده که «یک از تائو متولد می‌شود. دو از یک به وجود می‌آید. سه از دو زاده می‌شود. و همه چیز از سه به وجود می‌آید» (چینگ، ۱۳۸۷: گفتار ۴۲).

سه عددی است که پیش از همه در بنای اصول ادیان بزرگ کاربرد یافته است. مثال‌های آن از این قرارند:

در مصر باستان ایزیس (خدای پدر یا برادر)، ازیریس (خدای مادر یا خواهر) و هوروس (خدای فرزند) سه خدای اصلی بودند، در بابل آنو، آا و انلیل سه خدای محوری بودند. در هندوئیسم سه خدای برهما (خالق)، ویشنو (حافظ) و شیوا (نابود کننده) بزرگترین خدایان هستند. در مسیحیت سه شخص الوهی پدر، پسر و روح القدس الوهیت ثالوث مسیحی را تشکیل می‌دهند. در اسلام سه نام الله، الرحمن، الرحیم اساسی‌ترین تثلیث اسماء هستند؛ ضمن آنکه اصول دین در اسلام سه تا است: توحید، نبوت و معاد. نسبت عناصر سه گان‌ها با یکدیگر به بیان هندسی به چهار صورت مختلف قابل تمیز است:

۲-۱- مثلث روبه بالا

در این حالت، عنصر رأس واسطهٔ بازگشت عناصر قاعده به اصل، از طریق ترکیب با یکدیگر است و لذا عنصر رأس نسبت به دو عنصر دیگر از مرتبت بالاتری برخوردار است. مثال آن می‌تواند عنصر آناندا در رأس و عناصر ست و چیت^۲ در قاعده انگاشته شوند. در این ترکیب غایت وجود و آگاهی نیل به سعادت درونی و ذاتی؛ یعنی آناندا است.



القدس این سه شخص را هم مرتبه تلقی می‌نماید (البته، تفاسیر دیگر تثلیث نیز قابل انطباق با گونه‌های ۱، ۲ و ۳ هستند).

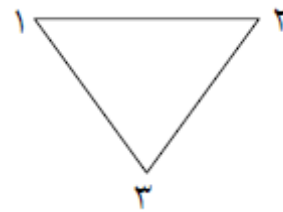
۳- سه گان مسیحی آب، ابن و روح القدس

یکی از مهمترین اصول اعتقادی مسیحیت؛ اعم از کاتولیک، ارتودکس یا پروتستان، تثلیث یا باور به سه خدای پدر، پسر و روح پاک (روح القدس) به عنوان سه شخصیت علوی است که در عین تعدد یک ذات دارند. در عهد عتیق یا عهد جدید، از تثلیث به عنوان یک اصل اعتقادی ذکر مستقیمی به میان نیامده است،^۳ بلکه روایت‌های کتاب مقدس و خصوصاً عهد جدید به صراحت از صفات و افعال سه خدای ذکر شده به مثابه سه شخص یاد نموده اند.

اشاره به سه گان مذکور، نخستین بار در نوشته‌های تئوفیلیس اهل انطاکیه در سال ۱۸۰ م تحت عنوان *trias* مشاهده می‌شود، ولی ترتولیان اهل کارتاژ در اواخر قرن دوم به صراحت از *trinitas* سخن به میان آورد. ترتولیان قبل از الهیدان بودن یک فیلسوف با نگرش یونانی بود. بیشترین مستندات تثلیث نیز بر گرفته از انجیل یوحناست که آن نیز متأثر از حکمت یونانی است؛^۴ به گونه‌ای که تاکید بر کلمه - *Logos* - و مراتب الوهیت و تجلی و به طور کلی، نگرش سمبلیک به کل کیهان از خصوصیات آن است. بدین لحاظ می‌توان این اصل اعتقادی را به نگرش یونانی که ترجیح می‌دهد برای بیان حقایق الهی رویکردی تشخیص‌گرا داشته باشد، منتسب نمود. نکته‌ی حائز اهمیت دیگر، آن است که نهایتاً نیز مأوای اصلی مسیحیت حوزه یونانی- رومی با نگرش چند خدایی است، اما از آنجا که خاستگاه این دین از قوم سامی

۲-۲- مثلث روبه پایین

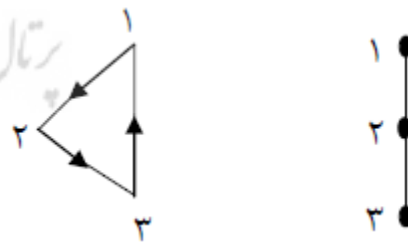
در این حالت رأس رو به پایین، فرزند و نتیجه ترکیب دو عنصر قاعده بالایی هستند که کمال هر دو را به بیرون باز می‌تاباند. مثال آن ازدواج آسمانی ایزیس و ازیریس است که هوروس نتیجه آن است.



۲-۳- مرتبته

در این حالت عنصر بالایی تعالی گرا، عنصر پایین پستی‌گرا و عنصر میانی تجلی‌گراست. مثال آن، سه گونه هندی ستوا، رجس و تمس یا سه مرتبه ذات، صفات و افعال است.

در صورتی که این ترتیب به صورت مثلث با قاعده عمودی نشان داده شود، نماد ظهور و بازگشت خواهد بود، مانند: برهما (خالق)، ویشنو (حافظ)، شیوا (بازگرداننده) و یا توحید (اصل اعلی)، نبوت (تجلی کننده) و معاد (بازگشت).



۲-۴- همسطح

حالت آخر گونه‌ای از سه گان است که عناصر آن هم مرتبه و در تعامل با یکدیگر انگاشته می‌شوند. گونه‌ای از تفسیر سه گان مسیحی، آب، ابن و روح

موحد است، شاهد ترکیبی جالب توجه از منشأ توحیدی و مأوای چند خدایی هستیم.

در ادامه، ضروری است که این اصل اعتقادی را با معرفی سه اقوم ذکر شده بیشتر بررسی کنیم. اقوم از ریشه یونانی به معنای "راه وجود" است که ترجمه لاتین آن *Persona* یعنی "ماسک" یا "راه وجود" است.

۳-۱-۱- پدر

خطاب پدر به خداوند می تواند به معانی مختلف به کار رود که در ذیل به آن پرداخته می شود.

۳-۱-۱-۱- پدر همگان

گاه کلمه "پدر" نه برای کسی متمایز از پسر و روح القدس؛ یعنی شخص اول الوهیت، بلکه برای خود خدا به کار می رود. پولس در رساله اول قرنتیان (۶:۸) می نویسد: "لکن ما را یک خداست...؛ یعنی پدر". در رساله به عبرانیان (۱۲:۹) گفته شده است که "همه ما پدران جسمانی داشته باشیم که ما را تادیب می کردند و به آنها احترام می گذاشتیم حال چقدر بیشتر باید پدر جاودانی را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم." این عبارات همگی به خداوند بمتابه پدر روحانی همه انبای بشر و نه به عنوان یکی از اعضای تثلیث اشاره دارند.

۳-۱-۲- پدر اسرائیل

در عهد عتیق نیز بارها خداوند با عنوان پدر خوانده شده است:

"آیا خداوند... پدر و مالک تو نیست؟" (تثنیه ۶:۳۲).

"تو ای یهوه پدر ما و ولی ما هستی... ای خداوند تو پدر ما هستی..." (اشعیا ۶۳:۱۶؛ ۸:۶۴).

"آیا از این به بعد مرا صدا نخواهی زد که ای پدر من، تو یار جوانی من بودی؟" (ارمیا: ۳:۴)

در این عبارات منظور از پدر، حاکم و فرمانروای قوم بنی اسرائیل است و صرفاً واژه‌ای معادل و جایگزین حکم خداست و حاوی هیچ ایده‌ای از تثلیث نیست.

۳-۱-۳- پدر مؤمنین

با توجه به عبارات بند قبل، یهودیان در زمان آمدن مسیح عادت داشتند که عنوان «پدر» را به جای کلمه «خدا» استفاده کنند و این رابطه صمیمی را خاص خویش می‌پنداشتند، اما عیسی (ع) نسبت به اصلاح این دیدگاه اقدام کرد و تنها مؤمنان را شایسته این افتخار دانست؛ یعنی آنان که توبه کرده، به انجیل ایمان می‌آورند. لذا به شاگردانش از «پدر شما که در آسمان است» (متی ۴۵:۵) سخن گفت و از «پدر شما، پدر آسمانی شما» صحبت نمود «ما فرزندان خدا هستیم» (رومیان ۸:۱۶) «ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته تا فرزندان خدا خوانده شویم» (یوحنا ۱:۳).

در عبارات فوق عنوان پدر به معنی رابطه صمیمی بین خداوند و مؤمنان مسیحی است.

۳-۱-۴- پدر عیسی (ع)

پدر مؤمنان به یک معنای بسیار متفاوت پدر عیسی نیز هست. مؤمنان مسیحی فرزند خواندگان

در سخنان روایت شده از خود عیسی (ع) توصیفات یافت که مقامی الهی به او نسبت می‌دهد.

۳-۱-۱- وجود ازلی مسیح

"و الآن تو ای پدر، مرا نزد خود جلال ده به همان جلالی که قبل از آفرینش نزد تو داشتم" (یوحنا: ۱۵) این آیه گویای ازلی بودن وجود عیسی (ع) است. "پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود، من هستم" (یوحنا ۵۸:۸) در این عبارت، علاوه بر وجه ازلی وجود عیسی (ع)، خصوصاً استفاده از فعل «هستم» نشان از دوام حضور و هستی او دارد.

۳-۲-۲- نام‌ها و عناوین

قبل از ظهور عیسی (ع) یحیی بشارت به آمدن مسیحا می‌داد و می‌گفت: "راه خداوند را مهیا سازید و طریقی برای خدای ما در صحرا راست نمایید" و در این خطاب منظور از خدا عیسی (ع) بود. همچنین، در انجیل یوحنا (۲۳:۱) یحیی به روشنی بیان نمود که آنکه پس از او می‌آید، خود یهوه، خداست. "آنکه بعد از من می‌آید، پیش از من شده است، زیرا بر من مقدم بود" (یوحنا ۱:۱۵).

در هنگام تعمید ندایی از آسمان به گوش رسید که گفت: "تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم" (لوقا ۳:۲۲) پطرس به عیسی (ع) گفت: "تویی مسیح پسر خدای زنده" (متی ۱۶:۱۶) "خدایا نزد که برویم؟ سخنان حیات جاودانی نزد تو است و ما ایمان آورده و دانسته‌ایم که تو مسیح پسر خدای زنده هستی" (یوحنا ۶:۶۸ - ۶۹). وقتی پولس به مسیح ایمان آورد "بی‌درنگ در کنیسه‌ها به اعلام این پیام آغاز کرد که عیسی پسر خداست" (اعمال ۹:۲۰)

خدا هستند در حالی که عیسی پسر ازلی و ابدی خداست. عیسی به مریم مجدلیه گفت «نزد پدر خود و پدر شما می‌روم» (یوحنا ۱۷:۲۰) و لذا بین این دو مفهوم تفاوت نهاد. «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی، و جلال او را دیدیم؛ جلالی شایسته پسر یگانه پدر» (یوحنا ۱:۱۴) در این آیه تمایز پدر و پسر روشن است و در عین حال، هر دو دارای جلال هستند. "خدا را هرگز کسی ندیده است پسر یگانه ای که در آغوش پدر است؛ همان او را ظاهر کرد" (یوحنا ۱:۱۸) "من و پدر یکی هستیم" (یوحنا ۱۲:۴۵) "کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده" (یوحنا ۹:۱۴) این آیات از نوعی وحدت پسر و پدر حکایت می‌کند که در مسیحیت به تساوی تفسیر می‌شود.

از بین چهار تعبیر از پدر، تعبیر چهارم؛ یعنی پدر به مثابه پدر عیسی (ع)، شخص اول تثلیث مسیحی تلقی می‌گردد.

۳-۲-۳- اقنوم الهی پسر

بر اساس روایت‌های عهد جدید، بارداری مریم به عیسی (ع) امری اعجاز‌آمیز بود و زندگی عیسی (ع) نیز از عوارض عادی بشری، همچون ازدواج، کسب معاش، سکونت و آسایش طلبی خالی بود. او بی‌گناه زیست و بی‌گناه کشته شد تا با این کار مهر بی‌پایانش را نسبت به انسان‌ها از طریق باز خرید گناهان آنان انجام دهد. او قربانی شد و چون ارزش خون او به عنوان «انسانی الهی» و بلکه «خدایی در صورت انسان» بی‌حد و اندازه بود، تمامی گناه بشریت از ازل تا ابد را ضامن گردید. علاوه بر این موارد، می‌توان

واسطه او آفریده شد جهان به واسطه او آفریده شد" (یوحنا ۱: ۱۰ و ۳).

"در وی همه چیز قیام دارد" (کولسیان ۱: ۱۷).
او "به کلمه قوت خود حامل همه موجودات بوده و به وسیله او عالم‌ها را آفرید" (عبرانیان ۱: ۳).
"تمامی قدرت در آسمان و زمین به من داده شده است" (متی ۲۸: ۱۸). "همه ما باید پیش مسند داوری مسیح حاضر شویم" (دوم قرنتیان ۵: ۱۰). "من به آنها حیات جاودانی می‌دهم" (یوحنا ۱۰: ۲۸).

۳-۲-۵ - پرستش الهی

عهد جدید الوهیت مسیح و پرستش او را تجویز می‌نماید؛ آنچنانکه خداوند پرستش می‌شود. چنین امر شده است که: "جمیع فرشتگان خدا او را پرستش کنند" (عبرانیان ۱: ۶).

لذا مسیحیان: "نام خداوند عیسی مسیح را می‌خوانند" (اول قرنتیان ۱: ۲). "که همه پسر را حرمت بدارند، همچنان که پدر را حرمت می‌دارند" (یوحنا ۵: ۲۳).

از جمع‌بندی مطالب فوق چنین بر می‌آید که نقش پسر، نجات بخشی از طریق همراهی رنج‌آور با بشر، هبوط یافته است. او کلمه الهی است که حیاتبخش، نجات دهنده و حامل حقیقت محض است. بی تردید، منظور از اقنوم پسر، عیسای جسمانی نیست، بلکه وجود ازلی - ابدی او مورد نظر است.

۳-۳ - الوهیت اقنوم روح القدس

اغلب تصور می‌شود که روح القدس نوعی نیرو یا صرفاً نفوذی از جانب خداست. این تلقی یا توصیفات از روح القدس در کتاب حزقیال (۳۷:

پولس تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید تمامی الوهیت در جسم خداوند عیسی مسیح ساکن است. (کولسیان ۲: ۹) "اوست خدای حق و حیات جاودانی" (یوحنا ۵: ۲۰).
از نگاه مسیحیت از این بیانات بر می‌آید که پسر، پدر نیست، ولی خداست و به همان مفهومی خداست که پدر خداست.

۳-۲-۳ - ویژگی‌ها

ویژگی‌هایی که به خداوند نسبت داده می‌شود بیشتر به عیسی (ع) نیز منسوب است.

در کتاب اشعیاء (۶: ۴۴) یهوه می‌گوید: "من اول هستم و من آخر هستم." در کتاب مکاشفه (۱۳: ۲۲) نیز عیسی (ع) می‌گوید: "من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم." در انجیل مرقس (۷: ۲) آمده است که "غیر از خدای واحد کیست که بتواند گناهان را بیامرزد؟" اما در رساله کولسیان (۱۳: ۳) گفته شده که "چنانکه مسیح شما را آمرزید، شما نیز چنین کنید" در کتاب اشعیاء (۲۳: ۴۵). یهوه به ذات خود سوگند می‌خورد که "هر زانو پیش من خم خواهد شد و هر زبان به من قسم خواهد خورد" و از طرف دیگر، در فیلیپیان (۲: ۱۰-۱۱) چنین آمده است که "تا به نام عیسی هر زانویی خم شود و هر زبانی اقرار کند که عیسی مسیح، خداوند است."

۳-۲-۴ - اعمال الهی

بسیاری از اعمال الهی مانند آفرینش، سلطنت، داوری، شفای بیماران و زنده کردن مردگان از عیسی (ع) صادر گشت که مستند دیگری برای الوهیت عیسی (ع) نزد مسیحیان است. "همه چیز به

(عبرانیان ۹: ۱۴)، روح القدس قدوس است و همه وقت و همه جا حاضر است (مزمور ۱۳۹: ۷-۱۰)، دانای مطلق است (اشعیا ۴۰: ۱۳-۱۴ اول قرنیتان ۲: ۱۰-۱۱، رومیان ۱۱: ۲۴). او بر انجام هر آنچه اراده کند، قادر است (اول قرنیتان ۱۲: ۱۱، رومیان ۱۵: ۱۹).

در ایوب (۴: ۳۳) از قول الیهو آمده است: "روح خدا مرا آفریده است و نفعه قادر مطلق مرا زنده ساخته است." آفرینش کائنات، انجام معجزه، بخشش گناهان، زنده کردن مردگان در بخش‌های مختلف کتاب مقدس به روح القدس نسبت داده شده است (مزمور ۱۰۴: ۳۰؛ ایوب ۳۳: ۲۳، متی ۱۲: ۲۸؛ اول قرنیتان ۱۲: ۹-۱۰؛ یوحنا ۳: ۵-۶؛ رومیان ۸: ۱۱).

در رساله دوم پطرس (۲۱: ۱) کاتب واقعی کلام، روح القدس خوانده شده است و کفرگویی به او هرگز بخشیده نمی‌شود (متی ۱۲: ۳۱-۳۲)، لذا جایگاه او جایگاهی الهی است.

آنچه از مطالب فوق برمی‌آید، آن است که کارکرد محوری روح القدس، تطهیر کنندگی و مدد‌رسانی اعجاز‌آمیز برای هدایت مؤمنان است و کارکردهای دیگر، نظیر شفا‌دهی، آفرینش، حیات بخشی، بخشش گناهان و ... را از طریق تفویض اختیار از سوی پدر و پسر انجام می‌دهد. برخی ویژگی‌های الهی نیز نظیر قدرت و جلال داشتن، همه جا حاضر بودن، دانستن، تقدیس نمودن و نیز صفات عمومی الهی هستند.

۴-۳- تمایز اب، ابن و روح القدس

مسیحیان با استناد به آنچه گذشت بر این باورند که سه اکتوم ذکر شده پدر، پسر و روح پاک، سه شخصیت متمایز در الوهیت هستند که هر سه خدایند

۱-۴- که از آن به عنوان «نسیم» و «دم» و یا «قدرت» صحبت می‌کند، تقویت می‌شود، ولی با نگاهی کلی به آنچه کتاب مقدس درباره روح القدس می‌گوید به روشنی می‌بینیم که روح القدس به راستی شخص است و الوهیتی مشابه پدر و پسر و متمایز از آنها دارد.

۳-۳-۱- روح القدس یک شخص است

در باب‌های ۱۴ تا ۱۶ انجیل یوحنا عیسی (ع) از روح القدس همچون یک شخص سخن می‌گوید که ساکن می‌شود (۱۷: ۱۴)، تعلیم می‌دهد و یادآوری می‌کند (۳۶: ۱۴)، شهادت می‌دهد (۲۶: ۱۵)، ملزم می‌کند (۸: ۱۶) هدایت می‌کند، می‌شنود، سخن می‌گوید، نشان می‌دهد و جلال می‌بخشد (۱۶: ۱۳-۱۴). در بخش‌های دیگر عهد جدید نیز هم به موارد فوق و هم به دیگر موارد، مانند دعوت به خدمت (اعمال ۲: ۱۳) نهی کردن (اعمال ۱۶: ۶-۷) فرستادن (اعمال ۱۳: ۴) برخیزاندن از مردگان (رومیان ۸: ۱۱) شفاعت (رومیان ۸: ۲۶) تقدیس نمودن (رومیان ۱۵: ۱۶) آشکار کردن، جستجو کردن و دانستن (اول قرنیتان ۲: ۱۰-۱۱) اشاره می‌شود. همچنین، پولس از محبت روح القدس صحبت می‌کند (رومیان ۱۵: ۳۰). پس با توجه به موارد فوق نمی‌توان روح القدس را صرفاً یک نیرو یا توصیفی برای قدرت یا فعل الهی دانست.

۳-۳-۲- الوهیت شخص روح القدس

کتاب مقدس برای روح القدس، افعال، صفات و مقامات بلند و الهی قائل است؛ به گونه‌ای که نام‌ها و صفات خدا را برای او بکار می‌برد. روح القدس همانند خداوند، ازلی و ابدی خوانده شده است

یافتن سه وجود الهی در کتاب مقدس (نه به عنوان آموزه تثلیث، بلکه ویژگی های کارکردی هر یک از سه شخص) کار سختی نیست، ولی بیان ترکیبی آن برای مسیحیان غالباً مشکل است. گفتن اینکه خدا واحد است کار سختی نیست و گفتن این نیز که سه وجود الهی هست هم چندان مشکل نیست، بلکه مشکل در ترکیب یگانگی و سه گانگی است.

۴- سه گان هندوی برهما، ویشنو و شیوا

در هندوئیسم خدای مطلق بزرگ جاودانی، برهمن (به صیغه خنثی) است که با *Divine Self* منطبق است. این یکتاپرستی با نزدیک شدن به عالم تجلی به هیئت خدایان، تکثر می یابد، در حالی که نیروی بزرگ برهمن حامی این خدایان است.

کتاب باستانی ریگ ودا از خدایان متعدد با نقش-های متنوع نام می برد که بسیاری از این خدایان در طول زمان تبدیل نقش یا تبدیل نام یافته اند که مهمترین این خدایان متاخر، برهما (صیغه مذکر)، ویشنو و شیوا هستند.

اگر چه در گذشته دور، فرقه هایی که تنها یکی از خدایان را پرستند، ثبت نشده است، لیکن در هندوئیسم متأخر این انشقاق ایجاد شده است، به طوری که فرقه ویشنوی تنها ویشنو و وابستگان او را پرستش می کنند، در حالی که به دو خدای دیگر باور دارند، ولی آن دو را در مرتبه پایین تر قرار می دهند و از تجلیات ویشنو می دانند. و فرقه شیوائی تنها شیوا و وابستگان او را می پرستند و او را برتر از دو خدای دیگر می انگارند (شایگان، ۱۳۶۲: ۲۵۱). برهما مورد پرستش گسترده نیست؛ به طوری که در کل

که دارای خویشکاری^۱، همکاری^۲ و وجوه مشترک نیز هستند و در عین حال، این تمایز آنها به یگانگی خداوند خدشه نمی زند. درک این حقیقت نسبت گریز و فوق صوری با ذهنیت نسبت گرا و منطق صوری ما امری مشکل و بلکه ناممکن است. از این رو، گروه-های مختلف، برخی برداشت هایی نامنطبق با حقیقت و یا بعضاً نزدیک به آن داشته اند.

با نگاهی به مطالب ذکر شده درمی یابیم که پدر، وجه متعالی الوهیت است که به دلیل تعالی خویش، پسر و روح القدس را برای نجات و یاری مخلوقاتش مأمور می کند. او خالق و مالک و داور اصلی است، اختیارات او بی حد و حصر است و این اختیارات را به پسر و روح القدس تفویض کرده تا نجات دهندۀ خلق است.

برخی با آگاهی به تعلیمات تثلیثی کتاب مقدس، این سه خدا را سه وجه مجزا دانسته، نهایتاً به انکار وحدانیت می رسند که امری کفرآمیز است و سه گانه پرست خوانده می شوند.

برخی منکر تساوی این سه در الوهیت شده، با تعالی بخشیدن به پدر، عملاً دو اقسام دیگر را به عنوان خدا رد می کنند و یگانگی الهی را با یگانگی پدر منطبق می سازند. اینان یونیتاریان یا آریوسی (Arian) نامیده می شوند.

برخی دیگر با آگاهی از لزوم انطباق تعلیمات تثلیثی کتاب و یگانگی خداوند، پدر، پسر و روح -القدس را یک شخص فرض می کنند که در مواقع مختلف به طرق متفاوت ظاهر می شود و این تفاوت نامها صرفاً کارکرد مختلف یک وجود الهی است.

¹ Self operation

² cooperation

نسبت داده شد و به این ترتیب، از اهمیت ویژهٔ براهما کاسته شد. شکتی یا همسر براهما ساراسواتی به معنای "مظهر کلام" یا "چشمهٔ رود کلام ایزدی" است و نیز آوا یا بانگ اولیه است (شایگان، ۱۳۶۲: ۲۷۵-۲۷۶).

۴-۲- ویشنو

ویشنو یکی از خدایان ریگ وداست که بر کل عالم تسلط دارد. او با پیمودن سه گام تمام فضای عالم را می‌پیماید. می‌توان این سه گام را با سه مرتبهٔ زمین، فضای میانه و آسمان تطابق داد. او را گردانندهٔ کائنات و به حرکت در آورندهٔ گردونهٔ ۳۶۰ روز سال می‌دانند. همه چیز متکی به اوست. او اصل حیات و دارای نیروی گسترش بینهایت است. در انبساط و بزرگی بی نظیر است.

در آیین متأخر هندو او در کنار براهما و شیوا سه گانی را تشکیل می‌دهند که در آن نقش حفظ کائنات را دارد؛ نیروئی که به واسطهٔ آن عناصر و کائنات به هم می‌پیوندند و بدین طریق انتظام و هیئت کیهان را استوار می‌سازد. ویشنو از انحلال عناصر پیشگیری می‌کند و عامل پیوستگی و همبستگی هستی، حیات و ماده است و اصل بقا و استمرار حیات است. احتمال می‌رود که ریشهٔ آن «ویش» به معنای گسترش یافتن یا «ویش» به معنای نفوذ کردن و یا «ویشلری» به معنای پوشاندن باشد.

تمثال‌ها ویشنو را بیشتر در حالت خواب نشان می‌دهند؛ بدین معنا که او برای نگهداری جهان تلاش نمی‌کند و با نیروی جادویی، آن را حفظ می‌کند و در تخیل خلّاق خویش عوالم را می‌پرورد. چهار دست و بازوی او نماد چهار جهت فضا و مظهر فرمانروایی او

هندوستان فقط دو معبد (در مقابل صدها معبد ویشنو و شیوا) به او تعلق دارد.

۴-۱- براهما

براهما جایگزین متأخرتر نمونه‌های باستانی پورووشا (قطب مذکر اولیه) و پراجاپتی (قربانی نخستین) است. همچنین، صفاتی از خدای سوریا (خورشید) در او ظهور یافته است. براهما از ریشهٔ *Brih* به معنای گسترده شدن است (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۷۸). او خدای آفرینش و مظهر بیرونی انبساط است که در سه گان ستوا، رَجَس و تَمَس، با رجس انطباق می‌یابد. در هندوئیسم، آفرینش به معنای اسارت و بندگی انسان است (در اقوام سامی نیز نشان دهندهٔ هبوط و پست شدن است). از این رو، نقش براهما چندان جذاب نیست و لذا مورد توجه و پرستش چندان قرار نگرفته است.

براهما در اساطیر با چهار دست نمایش داده می‌شود که در هر دست او یک ودا است. قدمت آفرینش در او به صورت ریش سپید و پیری نمایان است. در اوپانیشادها و وداها پراجاپتی، عالم را به واسطهٔ نیروی ریاضت آفرید. در افسانه‌های اساطیری نیز گفته شده که براهما به ریاضت بسیار اشتغال ورزید و حرارت تولید کرد و همین حرارت موجب تکوین آفرینش شد. صفات منسوب به براهما عبارتند از: از خود پدیدآمده، شهریار مخلوقات (پراجاپتی)، استاد بزرگ، نخستین سخنگو، سازمان بخشنده، ترتیب دهنده. او را منشأ هر دانش و حکمت می‌دانند.

در متون متأخرتر، به تدریج صفت آفرینندگی به ویشنو و شیوا نیز منسوب شده است و سرانجام نیز خلاقیت و فعالیت به شکتی او؛ یعنی مکمل مؤنث

بر جهان است. تخت او به شکل ماری پیچ‌درپیچ است که نماد ادوار متعددِ ظاهر شوندهٔ جهانی هستند (همان: ۲-۲۶۱).

ویشنو مظهر معرفت و مراتب کشف و شهود است. ویشنو سوار بر مرکبی به نام گارودا است که سر انسان و منقار و تنهٔ عقاب را دارد. معنی گارودا، «کلام بال‌دار» است که از ریشه *gri* به معنای کلام و گفتار است. گارودا مظهر الفاظ مرموز و سحرآمیز و داهاست و هر که بر بال این کلام الهی قرار یابد عرصهٔ گیتی را به سرعتی برق‌آسا طی می‌کند (همان: ۲۶۴).

ویشنو ده تنزل دارد که هر گاه بحران و خللی در هیئت عالم پدید آید، در این هیئت‌ها ظاهر می‌شود و جهان را از فساد و سقوط نجات می‌دهد و بنیاد شریعت و ناموس الهی را احیا می‌کند. بینندگان حق، پیامبران صاحب شریعت، خدایان و نژادهای گوناگون تجلیات او هستند. ظهورات او به صورت ماهی، لاک‌پشت، گراز، انسان نیمه شیر، کوتوله، رامای تیر دست، راما قهرمان رامایانه، کریشنا و بودا هستند که قبلاً آمده‌اند و ظهور دهم او به صورت کالکی که همان منجی آخرین است، خواهد بود. ویشنو نماد قوهٔ ستوا یا سبکی و بالا روندگی و روشنائی است (همان: ۲۶۵-۲۷۵).

۴-۳- شیوا

شیوا در هندوئیسم متاخر اصل فانی کننده است که در کنار براهما و ویشنو تثلیث مقدس را تشکیل می‌دهند. این اصل دارای پیچیدگی بیشتری نسبت به دو اصل دیگر است.

در وداها خدایی با این نام مشاهده نمی‌شود بلکه خدایی با خصوصیات مشابه او در ریگ ودا به نام «رودرا» وجود دارد که خدای خشم و نابودی و نیرومندی است (همان: ۲۵۲). او پرستندگان خود را معذوم می‌کند، لذا ایشان از او درخواست مرحمت می‌نمایند. سلاح او رعد است و بر ارابه‌ای با تیر و کمان تمامی موجودات را نابود می‌سازد. بعلاوه، او داروهای معجزه آسا دارد و پزشک پزشکان و بخشایشگر نیز هست. شیوا به معنای «خجسته» و «فرخنده» صفتی است که بعدها به او داده شد (همان: ۲۵۳).

از دیگر سو، در تحقیقات باستان شناسانهٔ کاوش‌های موهنجودارو، مجسمه‌هایی با قدمت ۳۰۰۰ سال از این خدا به صورت نشسته بر گاو که در احاطهٔ دیگر حیوانات است و با عنوان پشوپتی به معنای «شهریار حیوانات» خوانده می‌شود کشف شده است. شمایل دیگر این خدا به صورت آلت نرینگی یا لینگام که نمودار تکثیر و باروری است نیز به دست آمده و تا امروز نیز مورد تقدیس و پرستش می‌باشند. از تلفیق دو جریان دینی فوق‌الذکر شخصیتی با صفات متفاوت و کارکرد گسترده حاصل شده است که گفته می‌شود هزار و یک اسم به او تعلق می‌گیرند که صفات او در پنج مقوله قابل دسته بندی است: ۱- احسان و اکرام؛ ۲- نابودگری و فانی کنندگی؛ ۳- قلندر دوره گرد؛ ۴- سلطان رقص؛ ۵- شهریار بزرگ (همانجا).

دو صفت نابودگری و خجستگی در دو نام «رودرا» و «شیوا» ظاهر می‌شوند. او با انهدام عالم هم‌صور جهان، که پرده‌ای بر حقیقت هستند یعنی جهل را بر می‌دارد و هم آفرینش را احیا و نو می‌کند. او با

ریشه‌های مشترک و فوق طبیعی آنها را تمیز دهیم. در اینجا بررسی تطبیقی را در دو حوزه الهیاتی و وجودشناختی انجام می‌دهیم.

۱-۵- منظر الهیاتی

از آنجا که یکی از ریشه‌های نگرش تثلیث مسیحی در سنت چند خدایی یونانی است که تشابه ساختاری با نگرش هندو اروپایی حاکم بر هندوئیسم و دایی دارد، لذا می‌توان مطابقت‌های اساسی بین آنها مشاهده نمود، اما ترکیب نگرش یونانی با الهیات موحدانه سامی باعث شده که به لحاظ کلامی و فلسفی در عمل استقلال خدایان در تثلیث مسیحی کمتر از تثلیث هندوئی باشد؛ به گونه‌ای که در هیچ یک از فرقه‌های مسیحی دیده نشده است که یکی از سه اقنوم بدون توجه به دیگر اقنوم به طور مستقل پرستش شود؛ در حالی که در هندوئیسم با دو فرقه ویشناوی و شیوائی که هر یک ویشنو و شیوا را مستقلاً پرستش می‌کنند، مواجه هستیم. این گونه پرستش مستقلانه باعث شده است تا به واسطه ضرورت کمال خدای مورد پرستش، سایر صفات متعلق به دیگر خدایان نیز به خدای مورد پرستش نسبت داده شود؛ مثلاً شیوا که در سه گان هندی اساساً نقش نابودگری را داراست، در طریق شیوائی صفات خلقت حیات‌بخشی، حکمت، حفظ و نگهداری و ... را نیز دارا شود. همین‌طور در طریق ویشناوی چنین تعلیم داده می‌شود که براهما از ناف ویشنو خلق شد، در حالی که در سه گان اولیه نقش خالق صرفاً به عهده براهما بود.

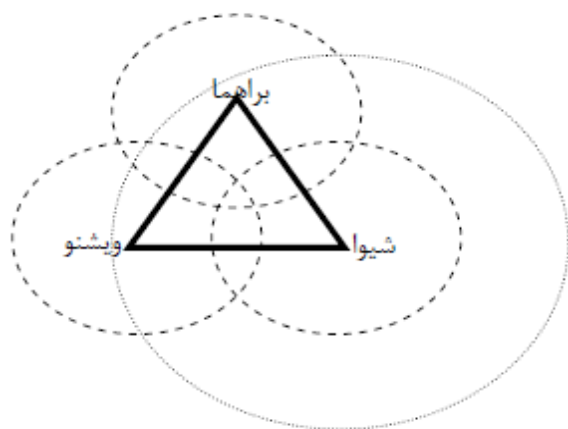
نابودی عالم، موجوداتی را که در چرخه سمساره گرفتار شده‌اند، آزاد می‌کند و چون نوبت آفرینش مجدد و رستاخیز می‌رسد، با رقص دیوانه وار خود، با پای کوبی و دست افشانی، مجدداً هستی‌ها را صورت می‌بخشد.

رنگ شیوا سفید است، از آنجا که مبدأ همه رنگها سفید است تمام قوای خدایان دیگر نیز بالقوه در شیوا موجود هستند. او سه چشم دارد که نماد خورشید و ماه و آتش است که گذشته، حال و آینده را در می‌یابد. او با چشم سوم پیشانی حقایق ماوراء الطبیعه را می‌بیند. گیسوان او جریان رود گنگ مقدس است که نشانه پاکی آسمانی است. چهار دست او استیلا بر چهار جهت فضا است و نیزه سه سرش اشاره به سه جوهر متشکله جهان (*triguna*) یعنی ستوا، رجس و تمس دارد که متناظر با صفات ایجاد، ابقا و فنا است. دو خصیصه بارز شیوا که در مجسمه‌هایش نمودار است، یکی آلت تناسلی است که نشان دهنده قوه خلاقه و دیگر، رقص است که نشان دهنده نیروی جادویی اوست. در رقص او پنج نیرو مشهود است: ۱- آفرینش؛ ۲- ابقاء؛ ۳- انهدام یا بازگرداندن به مبدأ؛ ۴- استتار و احتجاب واقعیت لایتناهی در پس مظاهر تخیلی؛ ۵- عنایت و اکرام و لطف و بخشش و صلح و آرامش ابدی (همان: ۲۵۹).

شیوا با عنصر ثقل؛ یعنی تمس متناظر گرفته شده است.

۵- بررسی تطبیقی

بررسی تطبیقی بین دو سه گان مطرح شده، باید فراتر از ظاهر و صورت آنها انجام شود تا بتوانیم



پس همان‌گونه که در نمودار نشان داده شده است، هر خدا یک ویژگی مرکزی دارد و هاله ای از سایر ویژگی‌ها که مشترکات فراوان با سایر خدایان نیز دارد، آن مرکز را فرا گرفته است.

در تثلیث مسیحی نیز تداخل صفات، چنانکه توضیح داده شد، وجود دارد. اگر چه خدای پدر نماینده خدای واحد تلقی می‌شود، خلقت و مالکیت و داوری از اوست و فرستنده خدای پسر برای نجات است، ولی خدای پسر نیز قدرت خلق، نجات و داوری دارد. همچنین، خدای روح القدس نیز نجات می‌بخشد و داوری می‌کند. با توجه به اینکه مسیحیت در یهود و عهد عتیق ریشه دارد، می‌توان گفت تا پیش از ظهور عیسی (ع) این خدای پدر است که متولی همه امور است. در زمان حیات عیسی (ع) اوست که نمایندگی پدر را دارد و عهده‌دار تقریباً همه امور است و پس از او، این روح القدس است که یاریگر و نجات بخش و متولی امور مؤمنان است؛ لذا هر یک از این سه در شرایطی عملاً نقش تام و کاملی را ایفا می‌نمایند، لیکن استقلال الهیاتی آنها با هندوئیسم قابل مقایسه نیست و همواره ستایش نسبت به هر سه، ولی به درجات مختلف صورت می‌پذیرد.

نگرش بدبینانه نسبت به دنیا (مایا) باعث شده تا نقش الهیاتی براهما کمتر مورد توجه قرار گیرد. همچنین، انسان‌ها بیشتر با حفظ و تداوم حیات و مشکلات مرگ رویارو هستند تا مسأله خلقت؛ چرا که قبل از خلقت آگاهی و اختیاری برای آنان نبوده، ولی پس از خلقت است که رویارویی‌ها رخ می‌دهند. لذا در هندوئیسم با توجه به امکان پرستش مستقلانه خدایان به دلیل ریشه های کهن ودائی و درآویدی شاهد تفاوت زیاد فضای الهیاتی اولیه سه گان با شرایط عبادی و عملی هستیم. در فضای الهیاتی اولیه نقش بسیار پررنگ براهما که به گونه‌ای نماد و نماینده ذات خدای واحد برهمن - آتمن است، بارز است. در این شرایط ویشنو و شیوا همکاران او در حفظ و بازگرداندن خلقت انجام شده هستند و سه گان در مدل اول آن؛ یعنی مثلثی با رأس رو به بالا و قاعده رو به پایین قابل مشاهده است. این الگو در فضای عبادی و عملی بعدی درهم می‌ریزد. باید متذکر شد که در همه ادیان، آنتروپومورفیسم یا خدا انسان انگاری به درجات مختلف وجود دارد، لیکن در ادیان پلی تئستی قدیم این موضوع بارزتر است. لذا همان‌گونه که نمی‌توان انسان‌ها را تنها دارای یک ویژگی و فاقد سایر ویژگی‌ها دانست، بلکه تنها می‌توان شدت یک ویژگی را در یک فرد بیشتر دانست، خدایان نیز نمی‌توانند ویژگی‌های یکدیگر را نداشته باشند لذا تداخل شخصیتی و تداخل صفات بین سه خدای مذکور، این امکان را فراهم می‌آورد که یکی از آنها بتواند در شرایط ضروری هر سه نقش را ایفا کند.

انسانها است. اختیارات پسر در زمان غیابش در دست اوست. از دیگر سو، او یاریگر و بشارت بخش آمدن پسر و القا کننده روح و نطفه پسر در رحم مریم است. اوست که مسیح را در رسالتش قوت و سلطان بخشید. لذا نقش او وساطت بین پدر و سایرین، از جمله پسر و انسانهاست. پس به لحاظ مرتبتی در رتبه پایین تر از پدر، ولی نه پایین تر از پسر است؛ اگر چه به لحاظ اختیارات نسبت به انسانها هم مرتبه با پدر و پسر تلقی می شود.

بنابراین، می توان تثلیث مسیحی را به لحاظ وجودشناسی مثلث روبه بالا (پدر در رأس) و به لحاظ نجات شناختی افقی تلقی نمود.



۲-۲-۵-۴- براهما: براهما که وجه مذكر برهمن (خشی) است، به لحاظ تاریخی و ریشه های سستی رابط بین بی شکلی محض اولیه یا خدای نامتشخص و شکل گیری جهان یا خلقت است. لذا او خالق و مالک جهان تلقی می شود، اما حفاظت و بازگشت خلقت از وظایف او نیست.

۲-۲-۵-۵- ویشنو: ویشنو خدای مسلط بر عالم خلقت است که در مقایسه با اسلام می توان او را با نام ربّ مقایسه کرد. او نماد معرفت و کشف و شهود است و کلام الهی با او مرتبط است و محمل حرکت اوست. حلولهای ده گانه او، وجه نجات بخش و معرفتی او را از سایر خدایان بیشتر کرده است و هم اوست که در ظهور دهم خود در نقش کالکی، منجی عالم می گردد.

در اینجا نیز ما برای هر یک از سه اقنوم یک ویژگی مرکزی داریم و هاله ای از سایر ویژگی های مشترک، اما بر خلاف هندوئیسم این ویژگی های مشترک تا حدی نیست که یک مسیحی را از دو اقنوم دیگر بی نیاز و غافل کند.

۲-۵- منظر وجودشناختی

مقایسه وجودشناسانه این دو سه گان الزام می دارد که هر شخص الوهی را به لحاظ وجودی و اکاوی نماییم و ریشه های وجودی، شباهت ها و تفاوت ها را بررسی کنیم.

۲-۲-۵-۱- آب: پدر به لحاظ وجود شناسی، وجه متعال سه گان مسیحی است و لذا رابط بین خدای واحد نامتشخص و عالم وجود است این وساطت شامل خلقت، مالکیت و تولی گری می شود. لفظ پدر به طور مشترک هم برای خدای واحد و هم برای خدای تثلیثی به کار رفته است. مأوای پدر آسمان است.

۲-۲-۵-۲- ابن: پسر به لحاظ وجودشناسی کلمه نجات بخش و حضور الهی در خلقت و نماد محبت و شفقت خالق به مخلوق است. همه اختیارات در امور انسانی از طرف پدر به پسر تفویض شده است. بنابراین به لحاظ مرتبتی، پسر در رتبه پایین تر، ولی به لحاظ قدرت و اختیار هم مرتبه با پدر است. او (تقدس نجات بخش) آسمان را به زمین می آورد تا (اهل) زمین را به آسمان باز گرداند.

۲-۲-۵-۳- روح القدس: یاریگر انسانها، پاک کننده آنان، مهیا کننده ایشان برای نجات (تعמיד) و مأمّن آنهاست. تقدس بخش جمع ایشان، حضور تقدس آسمان در زمین و همراه، راهنما و حامی

۵-۲-۶- شیوا: شیوا دو نقش ترکیبی دارد: یکی نگاهبانی، که از سنت دراویدی منتقل شده است و دیگری نابودکنندگی که نقش جلالی و انتقال یافته از سنت ودائی (رودرا) است. نقش اول او پتانسیل ایفای نقش ویشنو را به او می‌دهد ولی نقش دوم است که مکمل نقش براهما و ویشنو است و در نگاه سامی مشابه عمل اسرافیل و عزرائیل است.

با توجه به مطالب فوق، آنچه در مرحله نخست می‌توان گفت، آن است که خدای پدر در مسیحیت شباهت‌های زیادی با خدای براهما در هندوئیسم دارد. هر دو ارتباط نزدیک و بی‌واسطه با اصل بی‌چون و یگانه دارند، هر دو خالق‌اند و هر دو متعال از خلق خویش هستند. تفاوت عمده در آن است که خدای پدر تأثیر گذاری بیشتری بر دو اقنوم دیگر دارد تا خدای براهما، لذا پرستش خدای پدر به همان نسبت جدی‌تر است. لذا به لحاظ نجات‌شناسی نقش خدای پدر در مقایسه با براهما بیشتر است.

از بین ویشنو و شیوا، این ویشنو است که به دلیل نقش نجات بخش از طریق کلام و حلول در آفرینش، شباهت بیشتری با اقنوم پسر در مسیحیت را داراست، اما این شباهت بیشتر کارکردی است تا ماهیتی و وجودی. در مسیحیت، پسر نقش پدر و خلاقیت او را دارد و شخیصت جداگانه او، کمتر از حیث تفاوت نقش، صفات و کارکرد است، بلکه بیشتر از حیث مرتبتی است، در حالی که تفاوت نقش ویشنو با براهما بیشتر از حیث صفات و کارکردهاست. حلول ویشنو برای نجات بشر به صورت اوتارهای ده‌گانه و خصوصاً در نقش ناجی آخرین (کالکی)، نقش او را با مسیح، که نجات بخش قوم و آخرین امید رهایی و کلمه -Logos- است، به طور درخور توجهی شبیه

نموده است. در کارکردهای نجات بخشانه، ویشنو در خواب است و به طریقی جادویی در تخیل خویش به نجات بخشی می‌پردازد؛ همچنانکه روح القدس نیز نیرویی اسرار آمیز و غیبی دارد.

عنصر سوم این دو سه گان در شکل اولیه آنها به لحاظ ظاهری شباهت چندانی ندارد، لیکن در کارکردهای ایشان تطهیر کنندگی نقش محوری دارد. روح القدس با پاک کردن گذشته گناه آلود بشر از طریق تعمید، شخص را یاری می‌کند و شیوا از راه دریدن پرده جهل به نادانی و غفلت فرد پایان می‌دهد و او را با حقیقت وجود آشنا و از لوث جهل پاک می‌کند.

شکل اصلی تعمید مسیحی با آب صورت می‌پذیرد و رود گنگ نیز که نماد طهارت و پاکی است، از گیسوان شیوا جاری است. تطهیر، نقش اول روح القدس است، ولی در شیوا نقش اول، نابودگری است که حاصل آن تطهیر است. شیوا به طور مستقل پرستش می‌شود و در این حالت او خدای کامل، متعال، همه جا حاضر، قادر، خالق، حکیم، ناجی، غفور و ... است. روح القدس مستقلاً پرستش نمی‌شود، ولی در غیاب عیسی (ع) همه این نقش‌ها را کما بیش ایفا می‌نماید.

نتیجه

از بررسی تطبیقی این سه گان‌ها می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه وجوه مشترک فراوان در این دو سه گان وجود دارد، لیکن تطبیق یک به یک و نظیر به نظیر این اقنوم‌ها امری نابجا و ناممکن است. تشخیص‌های الوهی مطرح شده بی - تردید یکسان نیستند، ولی قرابت‌های متافیزیکی

دون الله...» (ترجمه: وآن هنگام که خداوند گفت ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را سوای خداوند به خدایی بگیری؟) (۱۱۶ مائده).

۲- ست، چیت و آنندا یک سه گان معرفت شناسانه هندویی است که به ترتیب به معنای وجود، آگاهی و سعادت است.

۳- اگر به کتاب مقدس نگاهی گذرا بیندازیم، در تمام آن تنها به دو آیه بر می‌خوریم که می‌توان آنها را در مفهوم تثلیث تعبیر کرد... با این حال، این دو آیه به خودی خود چندان نمی‌تواند مبنای آموزه تثلیث قرار گیرد." (درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۳۱۹).

۴- ویل دورانت در کتاب تاریخ خود می‌گوید: "انجیل چهارم از فلسفه یونان مایه گرفته است" (کتاب مقدس: ۲۵۹). همچنین در دایره المعارف کتاب مقدس (ص ۲۷۱) فضای هلنی این انجیل چنین توجیه می‌شود: «بعضی مترجمان معتقدند که مقصود یوحنا تهیه کردن نسخه ای از پیام مسیحیان بوده است تا متفکران یونانی را تحت تأثیر قرار دهد... احتمالاً یوحنا، بیشتر خوانندگان یونانی؛ یعنی کسانی را که در معرض و تحت تأثیر عقاید ارتدادی بودند، در نظر داشته است» (ص ۲۷۱).

۵- اشاره به جمله سن ایرنیوس "خدا انسان شد تا انسان خدا شود.

درخور توجهی دارند. هیچ یک از این دو سه گان بدون سایر صفات الهی یا سایر الهگان نمی‌توانند پرستش متافیزیکی اکمل را ایجاد نمایند، لذا در اینجا بحث نظام متافیزیکی نجات بر نظام متافیزیکی کیهانی ارجحیت دارد. برای مثال، در نظام مسیحی علاوه بر سه گان می‌توان نقش مریم و رسولان را در شاکله نجات به تثلیث اضافه نمود و در نظام هندویی باید نقش سایر خدایان مانند گنشه، دورگا، نندی و ... را نیز لحاظ کرد.

استفاده از سه گان در این دو دین، بر نگرش وحدانی و رو به تعالی آنها تأکید می‌کند (در دین هندویی، سه گان‌های متناظر دیگری، مانند ستوا، رجس، تمس یا ست، چیت، آناندا نیز قابل بررسی و تطبیق با سه گان ذکر شده هستند). کارکرد نجات بخش این دو سه گان تفاوت‌های قابل توجهی دارد؛ به طوری که مسیحیت هرگز این سه اقنوم را از یکدیگر جدا نکرده است، ولی در هندوئیسم این اتفاق رخ داده است و ویشنو و شیوا و (به ندرت) برهما مستقلاً مورد پرستش شده‌اند.

تشخص‌های الوهی در هر دو نظام در تطور زمان از ویژگی‌های مرکزی خود فراتر رفته اند و طیفی از ویژگی‌ها را که اشتراکات زیادی با خدایان مجاور آنها یافته است، به خود اختصاص داده‌اند.

پی نوشت ها

۱- البته تعبیر قرآن از تثلیث با سه گان مرسوم اب، ابن و روح القدس متفاوت است و معادل اب، امّ و ابن (خدای پدر، خدای مادر یا مریم و خدای پسر یا عیسی) می‌باشد «و اذ قال الله يا عيسى ابن مریم أنت قلت للناس اتخذوني و امی الهین من

منابع

۱۲- _____ . (۱۳۸۵). در آمدی بر الهیات

مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران: انتشارات کتاب روشن.

۱۳- میشل، توماس. (۱۳۸۷). کلام مسیحی، ترجمه

حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ سوم.

14- Lindsay Jones, Editor in Chief
Encyclopedia of Religion 2nd Ed. (2005)
USA Thomson Gale

15-The Essential Writings of Frithjof Schuon
Edited by Seyyed Hossein Nasr
ELEMENT Inc. 1991

۱۶- کتاب مقدس درباره تئلیث چه می گوید.

www.gotquestions.org

17-Trinity Proof Texts

www.bible.ca

18-What is Vedanta?

www.vedantauk.com

19-Advaita Vedanta

www.advaita-vedanta.org

20-The Problem of One vs. Many

www.advaita-vedanta.org

۱- آشتیانی، جلال الدین. (۱۳۷۵). عرفان:

گنوستیسیم-مستیسیم بخش چهارم: ودانتا، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲- اولیوت، استوارت. (۲۰۰۷). راز تئلیث، تهران: انتشارات نور جهان.

۳- تائوت چینگ. (۱۳۸۷). ترجمه فرشید قهرمانی، نشر مثلث، چاپ ششم.

۴- جلالی نائینی، سید محمدرضا. (۱۳۷۵). هند در یک نگاه، انتشارات شیرازه.

۵- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۲). کتاب مقدس، [بی جا]: انتشارات آیات عشق.

۶- شایگان، داریوش. (۱۳۶۲). ادیان و مکتب های فلسفی هند، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم.

۷- _____ . (۱۳۸۲). آیین هندو و عرفان اسلامی، ترجمه: جمشید ارجمند، تهران: انتشارات فیروزان، چاپ سوم.

۸- شیمل، آنه ماری. (۱۳۸۸). راز اعداد، ترجمه: فاطمه توفیقی، قم: انتشارات ادیان و مذاهب.

۹- عهد جدید. (1895 273XV). انجمن بین المللی، گادنیوز.

۱۰- محمدیان، بهرام. (۱۳۸۰). دایرة المعارف کتاب مقدس، تهران: انتشارات روز نو.

۱۱- مک گراث، آلیستر. (۱۳۸۴). درسنامه الهیات مسیحی، ویرایش سوم، ترجمه بهروز حدادی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.

